کاستی های هرمنوتیک در ساحت تفسیر ولایی

منصوری لاریجانی، اسماعیل

هرمنوتیک دانشی‏ست که مسأله «مهم» را بررسی می‏کند . این فهم لزوما به معنای فهم یک متن (txet) نیست، بلکه مقصود در اینجا فهم هر آن چیزی‏ست که اساسا فهمیدنی است و فیلسوفان از دکارت به بعد به آن «ابژه» (موضوع شناسایی) می‏گویند .

مقاله حاضر، در ابتدا رئوس کلی و فهم نظریه‏های هرمنوتیکی در غرب را برمی‏شمارد و پس از اشاره به کاستی‏های آنها، از رویکرد تفسیری دیگری سخن می‏گوید که در قیاس با آن از قابلیت‏های قابل توجهی برخوردار است . این رویکرد تفسیری که «تفسیر در ساحت ولایی» نامیده می‏شود عمدتا بر آموزه‏های قرآنی و تعلیمات اهل‏بیت (ع) درباره چگونگی فهم متون مقدس متکی است .

لفظ هرمنوتیک (Hermenutics) در اصل یونانی است . این لفظ از فعل هرمنوئین Hermenuein به معنی تفسیر کردن (to in terpyed) و اسم «هرمینا» Hermeneiea به معنی تفسیر (in ter pretation) اخذ شده است . (1)

در اساطیر یونانیان «هرمس» پیام‏های اغلب رمزی خدایان را برای عقل انسانی تأویل می‏کند . یعنی به زبان مردم ترجمه می‏کند . از همین جا می‏توان به اهمیت زبان (Language) در مباحث هرمنوتیک پی‏ برد . در واقع شأن پیام‏ آوری هرمس، در زبان ظهور می‏ کند و به بیانی، زبان واسطه این ظهور است . (2)

یونانیان، هرمس را مخترع زبان و نوشتنی می‏ دانستند . امروز نیز در توصیف وجوه مختلف کار هرمس، با یک سلسله از اصطلاحات روبرو می‏ شویم که همه به نحوی با زبان و نوشتن مربوط هستند . از آن میان می‏ توان به قابلیت (صلاحیت) زبان شناختی (competend Linguistic) و مبادله افکار (Communication) ، گفتار، نوشتار، تفهیم و تفسیر اشاره کرد .

در منابع اسلامی، هرمس در زمره پیامبرانی است که صرفا برای تمشیت امور مردمانی که تازه شهرنشینی را آغاز کرده بودند، فرستاده شده است . فنون و هنرهای چندی را نیز به او نسبت داده‏اند، از جمله او را مخترع فن کتابت دانسته‏اند . (3)

ریشه پیدایش هرمنوتیک

هرمنوتیک برای اولین بار توسط جی . سی‏دان هاور در عنوان کتابی ظاهر شد . پس از آن مسیحیان پروتستان که ارتباط خود را با کلیسا قطع کرده بودند و دیگر مرجعی برای تفسیر کتب مقدس نداشتند، به شدت به هرمنوتیک روی آوردند و درصدد بودند تا به معیارهای مستقل و عملی برای تفسیر کتاب مقدس دست یابند .

اگر چه عمل تفسیر متون و پرداختن به نظریات تفسیری به عهد باستان برمی‏گردد . اما کاربرد اصطلاح جدید هرمنوتیک از قرن هفدهم است .

اشلایر ماخر؛ فیلسوف آلمانی اولین کسی است که درصدد ساختن نظریه عام تأویل برآمد . نظریه‏ای که بتوان آن را در مورد متون غیرمذهبی هم به کار بست . اشلایرماخر درباره آنچه که به نام «دورهرمنوتیکی» معروف شده است، می‏گوید:

در یک چیز، جز، در چارچوب کل فهمیده می‏شود و برعکس . مثلا معنای یک واژه به اعتبار جمله‏ای که آن واژه، جزئی از آن است فهمیده می‏شود و آن جمله نیز تنها به اعتبار واژه‏های سازنده آن، قابل فهم است . (4)

نظریه هرمنوتیکی اشلایر ماخر حول دو محور است:

الف - فهم دستوری (گرامری) متن . یا به عبارتی فهم زبان شناختی . در این محور، مفسر بایستی انواع عبارت و صورت‏های زبانی آن فرهنگی که مؤلف در آن زندگی کرده است را نیک بشناسد .

ب - فهم روان شناختی ذهنیت مؤلف یا فهم فنی و تکنیکال روحیات او . یعنی یک مفسر ورزیده باید به ذهنیت خصوصی مؤلف نقب بزند، والا تفسیر او صحیح نخوهد بود . (5)

بعد از اشلایر ماخر، دیدگاه «دیلتای» در مورد هرمنوتیک قابل توجه است . ویلهلم دیلتای، هرمنوتیک را شیوه و مبنایی برای علوم انسانی در مقابل علوم طبیعی قرارداد، هر چند دیلتای، تأثیرات فراوانی از اشلایر ماخر پذیرفته است . اما ایشان، رابطه میان «اثر مؤلف» و «نیت مؤلف» را نمی‏پذیرفت زیرا دیلتای، چنین اعتقادی را نوعی بی‏توجهی به تأثیرات خارجی می‏دانست .

دیلتای، معتقد بود که «رشد مؤلف» در پروسه تاریخی فهم قراردارد، در حالی که دیدگاه اشلایر ماخر تأکید بر لزوم فهم مؤلف است .

همچنین دیلتای، معتقد به دو نوع فهم بود . یکی فهم ظهورات و تجلیات ساده است . نظیر تکلم دوم فهم‏های پیچیده (Complex wholes) اغلب قسمت‏ها و اجزاء که قابل فهم نیستند با توجه به کل اثر یا متن فهمیده یا تفسیر می‏شوند .

گاه یک مفسر، در یک اثر مثلا هنری با اعماقی از تجربه زندگی هنرمند یا مؤلف روبرو می‏شود و تحلیلی از اعماق باطن و ناخودآگاه او با الهام از همین اثر ادامه می‏دهد، که ذهن خود صاحب اثر از آن بی‏خبر بوده است .

بنابراین، دیلتای معتقد است که هدف اصلی هرمنوتیک، درک کاملتری از مؤلف به وسیله متن است . یعنی در واقع، هرمنوتیک دیلتای مندرج در ذیل روان‏شناسی است . منتهی روان‏شناسی مورد نظر دیلتای از آن نوع است که مشمول صیرورت و استمرار تاریخ باشد . (6)

در دوره معاصر، مارتین هیدگر، چرخشی اساسی در مباحث تفسیری و هرمنوتیک ایجاد کرد، یعنی «وجودشناسی» را به جای «روش‏شناسی» و «معرفت شناسی» برمی‏گزیند .

هیدگر بنیان «وجودشناسی» در هرمنوتیک را به عنوان تبیین چیستی و ماهیت فهم و شرایط حصول آن قرارمی‏دهد . به اعتقاد هیدگر، جهان از طریق پیش ساخت‏های فهم، قابل فهم و درک است . در واقع، همین پیش‏ساخت‏ها و پیش فهم‏ها هستند که افق هرگونه فهمیدن را شکل می‏دهند . مثلا ما قبل از پرداختن به زمین‏شناسی، سنگ و صخره را به عنوان سنگ و صخره، فرض و فهم می‏کنیم و سپس بر روی آن مطالعه را آغاز می‏نماییم .

هایدگر معتقد است که پیش فرض و تفسیری که ما از «وجود» و نیز از «وجود انسان» و «دازاین» داریم، در تفسیر متون کاملا دخیل و تاثیرگذار است .

هیدگر در کتاب «وجود و زمان» می‏گوید که انسان در عالم خود، راهی به تفهم حقیقت وجود دارد . البته این تفهم، فهمی خشک و متصلب نیست . بلکه بر پایه حیث تاریخ مندی (دازاین) استوار است، و با نفس تجربه مواجهه با پدیدارها حاصل می‏آید .

لذا با تحلیل نحوه پدیداری و ظهور اشیاء، این احتمال هست که بتوان از خود «وجود» پرسش کرد . اگر اینطور باشد، هستی شناسی ygolotnO می‏بایست به پدیدار شناسی مبدل شود و از طریق آن به فرآیندهای نیل به تفهم و تفسیر، که به وساطت آنها اشیاء ظاهر می‏شود، روی آورد . هستی شناسی می‏بایست در قبال احوال و اتجاه اگریستانس آدمی، به سوی وجود گشایش داشته باشد و ساختار نامریی کون فی العالم را به منظر آورد .

پس نظر هیدگر این است که آدمی در حقیقت ذات خود همواره عالمی دارد و نحوه خاص وجود او کون فی العالم است . و همواره در نسبتی اولی و ذاتی با خود و افراد دیگر و اشیاء قرار دارد و تفهمی پیشین از خود و همه چیز و همه کس دارد . هر چیز نزد او ظهوری دارد و تفهم او جایگاهی . (7)

هیدگر در رساله نامه‏ای در باب مذهب اصالت انسان می‏گوید: زبان خانه وجود است . انسان در خانه‏اش سکنی می‏گزیند . کسانی که تفکر می‏کنند و کسانی که با کلمات ابداع می‏کنند، حافظان این خانه هستند .

بنابر این از دیدگاه هیدگر وجود شان نطق و زبان‏مندی دارد و در زبان ظهور می‏کند . و در عمل سخن گفتن متفکر در زبان ظهور می‏کند . (8)

هیدگر در کتاب «وجود و زمان» علت اینکه اصطلاح هرمنوتیک را به کار برده، می‏گوید:

من از طریق مطالعات در الهیات، با این اصطلاح آشنا شدم . در آن ایام، تفکر من بیشتر مصروف بر چگونگی نسبت میان کلمات متون مقدس با تفکر مبتنی بر تامل نظری در الهیات بود و این در واقع، همان نسبت میان زبان با وجود بود که در آن وقت، بر من پوشیده بود . (9)

بالاخره اینکه هیدگر تفسیر قطعی از یک متن را امکان پذیر نمی‏داند بلکه آنرا مقید به وضعیت هرمنوتیکی و پیش فرض‏های تفکر انسان می‏داند که در معرض تجدیدنظر آیندگان است .

بعد از هیدگر، شاگرد برجسته او به نام هانس گئورگ گادامر (متولد 1900) با تالیف کتاب «حقیقت و روش» مباحث هرمنوتیک را وارد مرحله جدیدی می‏کند .

در تفکر گادامر، هرمنوتیک دیگر مبنای روش شناختی مخصوص به علوم انسانی نیست . او اصل روش (Method) را مورد سؤال قرار می‏دهد و می‏گوید طریقی که به حقیقت مؤدی می‏شود، روش نیست و اگر کوشش‏های انسان در پیمودن طریق حقیقت، محصور به روش و روش شناسی باشد، راه به حقیقت نمی‏برد . بلکه هرمنوتیک، کوشش فلسفی انسان در تبیین مبنای هستی شناختی تفهم آدمی است .

گادامر می‏گوید: آنچه که در بازسازی یک اثر یا متن دنبال می‏کنیم، آیا دستیابی به معنی آن اثر است یا نه؟ اگر ما بازسازی می‏کنیم تا به معنی برسیم، چگونه بازسازی می‏کنیم اگر هنوز به معنی نرسیده‏ایم؟ ما اگر نیک بنگریم معنای یک اثر بر سؤالاتی که امروز داریم مبتنی است .

در نظر گادامر، مسأله اصلی تفسیر، اگر بازسازی یک اثر و اعاده آن به وضعیت اولی آن باشد، به همان اندازه محال و بی‏معنی است که شخص در پی آن باشد که عمر رفته‏ای را باز گرداند . تکلیف حقیقی هرمنوتیک بازسازی و اعاده یک اثر به وضعیت اولیه آن نیست، بلکه به وحدت آوردن و یک پارچه کرد آن اثر و توجه به خطابی است که آن اثر برای عصر فعلی دارد . (10)

همچنین گادامر، شناخت متن را وابسته به پرسش‏های آشکار و نهانی می‏داند که متن می‏بایست به آنها پاسخ دهد . و نیز مفسر و تأویل کننده با انتظارات و خواست‏های از پیش تعیین شده به سراغ متن می‏رود و ذهن او مشحون از مواریث فرهنگی، عقاید و عناصر پیشینی است و این عوامل ، هیچگاه از فرآیند فهم متن و جهان جدا نمی‏شوند .

بالاخره گادامر، عمل تفسیر را در هم آمیختن افق‏ها می‏داند، یعنی ترکیب افق فهم مفسر و افق متن . او معتقد است که مفسر باید افق شخص خود را گسترش دهد تا به افق معنای متن نزدیک شود و این در هم آمیختن افق‏ها در لحظه‏ای صورت می‏بندد که در آن ظهور حقیقت وجود (On Tological - disclosure) رخ دهد . اما وعاء و ظرف این ظهور چیست؟ و در کجا این ظهور رخ می‏دهد؟ گادامر معتقد است که ظرف این ظهور زبان است . (11)

بنابراین منشأ اختلاف تفاسیر از نگاه گادامر، همین تکیه زدن تفسیر به پیش فرض‏ها و افق‏هاست . به عبارت دیگر، نگاه هرمنوتیکی گادامر، کشف نیت ناب مؤلف در مورد متن نیست زیرا متن تجلی و ظهور ذهنیت مؤلف نیست بلکه تجلی و ظهور گفت وگوی هر مفسر با متن است که عوامل عصری در آن تاثیر فراوان دارند .

آنچه تاکنون از هرمنوتیک با توجه بر نظریات چهار تن از صاحبنظران برجسته علم هرمنوتیک به دست آمده عبارتند از:

1 - هرمنوتیک، مجموعه‏ای از قواعد و اصول است که برای تفسیر یک متن لازم است .

2 - تاریخ هرمنوتیک، رگه‏هایی در اساطیر یونانیان دارد . «هرمس» پیام‏های اغلب رمزی خدایان را برای عقل انسانی تأویل می‏کند، یعنی به زبان مردم ترجمه می‏کند .

3 - ریشه هرمنوتیک در عصر معاصر، از واکنش مسیحیان پروتستان در برابر تفسیر کتب مقدس سرچشمه می‏گیرد . زیرا ارتباط آنها با کلیسا قطع شده بود و دیگر مرجعی برای تفسیر کتب مقدس نداشتند، فلذا به شدت به هرمنوتیک روی آوردند .

4 - اشلایر ماخر برای اولین بار هرمنوتیک را به صورت یک نظام (System) فکری منسجم درآورد و هرمنوتیک از مرحله‏ای که مشتمل بر به کار بستن یک سلسله قواعد و اصول خاص برای تفسیر یک متن خاص بود، بیرون آمد و مرحله هرمنوتیک عام ازاین دوره آغاز گردید .

5 - بعد از اشلایر ماخر، ویلهم دیلتای، هرمنوتیک را مبنای روش شناختی کلیه علوم انسانی دانست و ایشان معتقد بود که تفسیر کردن یکی از تجلیات حیات آدمی است، اعم از اینکه یک نظام حقوقی باشد، یا اثر ادبی یا نص مقدس ، محتاج دستیابی به تفهمی، تاریخی است . بدین ترتیب توجه به حیث تاریخ مندی Historicality انسان در مباحث تفسیر با دیدگاه دیلتای در هرمنوتیک آغاز می‏شود .

6 - بالاخره مارتین هیدگر، فیلسوف آلمانی با پیوند هرمنوتیک به پدیدارشناسی، صورتی کاملا بدیع به هرمنوتیک می‏بخشد و آن را تفسیر حقیقت وجود آدمی می‏داند . یعنی تفهم و تفسیر را از شئون حقیقی انسان اگزیستان می‏داند و مبنای وجود شناختی تفهم را از آن نتیجه می‏گیرد .

7 - سرانجام گادامر، هرمنوتیک فلسفی را به وجود می‏آورد . و در کتاب «حقیقت و روش» خود به شرح مفصلی از مباحث تفسیری متفکرین از اشلایر ماخر گرفته تا دیلتای و هیدگر می‏پردازد .

نوآوری خاص گادامر دراین حوزه، توجه به این نکته است که تنها آن وجود می‏تواند مفهوم واقع شود که در زبان آمده باشد . فی‏المثل، سر اینکه ما می‏توانیم به تفهمی از مآثر خود برسیم این است که این مآثر در زبان جلوه کرده و شأن زبانی یافته است . خلاصه هرمنوتیک از نظر گادامر چیزی نیست جز مواجه شدن با وجود از طریق زبان .

نقد هرمنوتیک

اگرچه به اجمال از دیدگاه‏های متفکرانی چون اشلایر ماخر، دیلتای، مارتین هیدگر و گادامر درباره هرمنوتیک عبور کردیم . اما ترکیب اندیشه آنها در هرمنوتیک مشخص گردیده است به طوری که ایرادات کلی دیدگاه آنان درباره هرمنوتیک به شرح زیر است:

مهمترین ایرادات کلی بر نظریه هرمنوتیک عبارتند از:

1 - قالب متفکرین هرمنوتیک بخصوص طرفداری هرمنوتیک فلسفی (مفسر محور) هستند . یعنی الزاما متن در اختیار را آمیزه‏ای از برداشت‏های مفسر می‏دانند .

2 - ضوابط و معیارهای مشخصی برای کشف و اصطیاد هرچه دقیق‏تر متون تفسیری ارایه نمی‏دهند و بیشتر دایر بر مدار خود بنیادی است . و به عبارت دیگر در فرآیند فهم، هیچ‏گونه توجهی به صدق، کذب، اعتبار و عدم اعتبار فهم، نمی‏شود .

3 - هر مفسری، تسلیم قهری پیش فرض‏ها و پیش دانسته‏های ذهنی خویش است و به هنگام مواجهه با متن بر او تحمیل می‏کند، ادعایی بی‏دلیل است هابرماس، چنین کلیتی را از گادامر نمی‏پذیرد .

4 - اینکه اشلایر ماخر، تفسیر صحیح را آن می‏داند که به ذهن مؤلف اثر نقب زده شود . این بیان که، محور روان شناختی هرمنوتیک مآخر است، بیان کلی و فاقد معیار کشف یا راهزنی به ذهن مؤلف است .

5 - دیلتای، معتقد بود که «رشد مؤلف» در پروسه تاریخی فهم قرار دارد . و مفسر با تجربه از زندگی مؤلف، در فضای آن پروسه تاریخی قرار می‏گیرد . این بیان روش‏شناسی، دیلتای را در حوزه علوم انسانی پیچیده‏تر می‏کند، زیرا از مفهوم تاریخ و پروسه تاریخی و تجزیه زندگی مؤلف از مقولات کلی و تعریف نشده‏اند و اگر مفسر نگاه نقادانه هم به تاریخ و سنت حاکم بر زمانه داشته باشد، این فهم را از متن مشکل‏تر می‏کند .

6 - هرمنوتیک فلسفی هیدگر و گادامر بویژه رویکرد گادامری که «مفسر محور» محسوب می‏شود، منازعات فراوانی را در حوزه‏های دین و الهیات و کلام برانگیخته است . زیرا قاعده‏ای برای تشخیص تفسیر درست از غلط ارایه نمی‏دهد . و در واقع نظریات هرمنوتیکی آنها بر دلایل محکمی پی‏ریزی نشده است .

7 - «هیرش» معتقد است که هرمنوتیک فلسفی نتوانسته است دو مساله را از هم تفکیک کند . یکی فهم و برداشت مستقل از فرهنگ و افق گذشته بدون میانجیگری فرهنگ زمان حال . دوم ارزیابی مجدد آن زمان یا آن متن در زمان حال با لحاظ موقعیت و افق فرهنگی کنونی . گادامر یکسره بر فهم قسم دوم پافشاری دارد و آن را اجتناب ناپذیر می‏داند و زمان گذشته برای همیشه ناپدید و مطلقا غیرقابل دسترس فرض می‏شود . درحالی که هر دو قسم از فهم در موارد بی‏شماری، هم ممکن و هم لازمند .

8 - هابرماس معتقد است، این برداشت که فهم را محصول پیوند افق‏ها و هم سخنی با متن بدانیم، نوعی نسبی‏گرایی آشکار است . و دراساس موجب می‏شود تا میان فهم درست و نادرست، هیچ گونه مرزی باقی نماند . در واقع، این نظریه گونه‏ای از نسبیت مشابه با کانت است . کانت نیز شناخت را محصول پیوند تأثیرات «عین» و «ذهن» می‏دانست و نقدهایی که به کانت وارد شده است به این دیدگاه هم وارد است .

9 - اینکه بگویم هیچ تأویل قطعی، عینی و نهایی وجود ندارد و دیدگاه مطلقی یافت نمی‏شود که حاوی تمام دورنماها و افق‏های ممکن باشد، با بدیهیات عقل در تضاد است . زیرا تلاش عقول سلیم، به هنگام قرائت متون و تفسیر، بازشناسی صحیح از سقیم و سره از ناسره است . پس فهم درست، همواره مورد تکافوی عقول مستقیم و سالم است .

10 - اصولا هرمنوتیک در متون مقدس به ویژه قرآن کریم راهی ندارد، زیرا خطاپذیری و محوریت عقل و فهم بشر باعث نیاز ما به وحی و کتب آسمانی شده است . فلذا دخالت و دست‏کاری عامدانه در آنها نقض غرض خواهد بود . حتی اجمال و ایهام و متشابه بودن و صامت بودن بخشی از متون را نمی‏توان به کلیت آن تسری و تعمیم داد . بلکه باید از قسمت‏های محکم و مبین و ناطق بخش‏های دیگر را تفسیر و فهم کرد .

11 - مهمترین ایراد بر مکاتب هرمنوتیک، حوزه تفسیر است که عموما به آثار هنری و ادبی یا عینی اطلاق می‏شود . اما این نگاه هرمنوتیکی در متون مقدس و گزاره‏های حکیمانه دینی و امور معنوی نظیر سعادت و شقاوت و عبودیت وآخرت و ... اصلا راهی ندارد .

تفسیر ولایی

آنچه در سیر تطور هرمنوتیک از اشلایر ماخر تا گادامر بیان کردیم، بخصوص آرای هیدگر، شکل تکامل یافته آن را ما در «تفسیر ولایی» مشاهده می‏کنیم . باری، در معارف اسلامی، جدایی تفسیر از عرفان و حکمت و کلام، هرگز روی نداد و به همین جهت، شعبه مستقلی که متکفل بحث در ماهیت تفسیر و اصول و مبانی آن باشد، پدید نیامد و لذا تطبیق هرمنوتیک با مباحث تفسیری مسلمین، منحصر می‏شود به تطبیق با اصول و مبانی تفسیر قرآن . (12)

بدین ترتیب منطق و مباحث علم هرمنوتیک را باید با مباحث تفسیری قرآن کریم سنجید تا کاستی‏ها و ناتوانی نظریه‏پردازان هرمنوتیک، شناخته شود . توجه اشلایر ماخر به وجهه روان‏شناسی تفسیر و توجه دیلتای به حیث تاریخی وجود آدمی و از همه مهمتر تفکر هیدگر در هرمنوتیک که طالب جلوه است تا حجاب، استتار حقیقت را به سویی نهد و لمحه‏ای تابش گیرد و متفکر آن را حفظ و صیانت کند . به عبارتی، لب کلام هیدگر را با اصطلاحات حکمی اسلام بیان کنیم . باید بگوییم که مال تفکر او تأویل حقیقت وجود مقیده آدمی و از آن طریق، تأویل همه چیز به وجود مطلق یعنی وجود به شرط

(لا) و از آنجا مؤول داشتن همه چیز به وجود (لابه شرط مقسمی) که فوق اطلاق و تقیید است خواهد شد . (13)

دانشمندان علم هرمنوتیک، بسیار ناشیانه و ابتدایی مباحثی را مطرح کردند که به طور کامل و جامع در معارف اسلامی پیرامون آن بحث شده است و کاملترین شکل آن درآثار علامه سید حیدر آملی (ره) است که ما با بیان گوشه‏هایی از آن، حقیقت تفسیر و تأویل را روشن می‏کنیم .

آنچه را که هیدگر به عنوان حقیقت آدمی به دنبال آن است تا از طریق کشف آن به ماورای حس و عقل پرواز کند، در معارف ما به عنوان (حقیقت ولایت محمدیه) صلی‏الله علیه و آله مطرح است، که جوهر عرفان و برهان و قرآن را تشکیل می‏دهد . از این جهت، مباحث تفسیری ما، عنوان (تفسیر ولایی) به خود گرفته است که علامه سدحیدر آملی (ره) با صراحت از آن یاد می‏کند .

تأویل

علامه سیدحیدر تأویل را دو قسم می‏داند، حق و باطل . تأویل باطل، مربوط به اهل ضلال و زیغ است که به متشابهات بدون توجه به محکمات عمل می‏کنند و رأی و نظر خود را به عنوان حقیقت آیات ارایه می‏دهند . اما تأویل حق، مربوط به اصحاب علم و راسخون در آن است که به دو دسته تقسیم می‏شوند: ارباب ظاهر و ارباب باطن .

اما تأویل از نظر اهل ظاهر یا شریعت، آن است که مضمون آیه باید موافق ماقبل و مابعد خود باشد و از کتاب و سنت هم تخطی نکند . تفسیر هم علم نزول و شأن نزول آیه و اسباب آن است .

اما تأویل از نظر اصحاب باطن و طریقت، تطبیق بین دو کتاب است . کتاب قرآنی جمعی، به تمام حروف و کلمات و آیاتش با کتاب آفاقی تفصیلی، به تمام حروف و کلمات و آیاتش . (14)

علامه سیدحیدر (ره) آیات مختلفی از قرآن کریم را در اثبات این نظر مورد استناد قرار می‏دهد که از جمله:

آیات خود را در آفاق و انفس آنان آراستیم تا روشن شود برای آنها، که خدا حق است و آیا ترا کفایت نمی‏کند، که خدا بر هر چیزی آگاه است . (15)

در آیه دیگر می‏فرماید:

اوست خدایی که قرآن را به سویت نازل کرد برخی از آیات آن محکم است که مرجع و اصل سایر است و برخی دیگر متشابه است و آنان که در دل میل به باطل دارند به‏دنبال مشابه رفته تا در دین شبهه و فتنه‏انگیزی کنند در حالیکه تأویل آنرا جز خداوند و راسخون در علم نداند که گویند ما همه ایمان آورده به آنچه از سوی پروردگارمان آمده به این دانش تنها خردمندان آگاهند . (16)

همچنین خداوند در قرآن می‏فرماید:

و کذلک نری ابراهیم ملکوت السموات و الارض و لیکون من الموقنین . (17)

و همچنین ما ملکوت آسمان‏ها و زمین را به ابراهیم نمایاندیم تا از موقنین باشد .

این آیه نشان می‏دهد که صورت ملکوتی حقایق عالم برای اولیای الهی قابل گشودن است و مقام یقین مرحله‏ای است که این حالت برای صاحب این مقام مهیا می‏شود و خدا هم به رسول گرامی‏اش می‏فرماید:

واعبد ربک حتی یاتیک الیقین . (18)

آنقدر خدایت را عبادت کن تا به مقام یقین نایل شوی .

همچنین روایات فراوانی در این زمینه وجود دارد که علامه سیدحیدر (ره) به آنها استناد جسته است:

عن الصادق علیه السلام عن آبائه، عن رسول الله (ص) قال:

له ظهر و بطن فظاهره حکمه و باطنه علم، ظاهره افیق و باطنه عمیق . (19)

امام صادق علیه السلام از قول پدران خود و آنها از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‏کنند که فرمود:

قرآن دو بعد ظاهر و باطن دارد، ظاهرش، حکمت است و باطنش، علم و ظاهر آن، زیبا و لطیف و باطن آن، عمیق است .

به قول مولوی:

حرف قرآن را مبین که ظاهر است

زیرظاهر باطنی هم قاهر است

زیر آن باطن بود بطن دوم

اندر آن گرد خردها جمله گم

زیر آن باطن بود بطنی دگر

خیره گردد اندر آن فهم و نظر

همچنین امام صادق علیه السلام فرمود:

کتاب الله علی اربعه اشیاء: العباره و الاشاره و الطائف و الحقایق، فالعباره للعوام، و الاشاره للخواص، و اللطائف للاولیاء و الحقایق للأنبیاء . (20)

قرآن بر چهار وجه است: عبارت، اشارت، لطایف و حقایق . پس عبارت برای عوام و اشارت برای خواص و لطایف برای اولیاء و حقایق برای انبیاء است .

به قول حافظ:

آن کس است اهل بشارت که اشارت داند

نکته‏ها هست بسی محرم اسرار کجاست

مولای متقیان علی علیه السلام هم صورت حقایق و نورانیت حکمت و حقیقت امر را منحصر به اهل بیت علیهم السلام دانسته‏اند، چنانکه فرمودند:

عندنا اهل البیت ابواب الحکم و ضیاء الامر ألا و ان شرائع الدین واحده وسیله قاصده . من أخذ بها لحق و غنم و من وقف عنها ضل و ندم . (21)

درهای حکمت نزد ما اهل بیت است و چراغ حقایق به‏دست ما روشن می‏شود . آگاه باشید راه‏های دین یکی است که نزد ماست و با ما، رهروی در آن، آسان است و زود به مقصد روندگان خواهند رسید، هر کس در آن رود به منزل می‏رسد با سود بسیار و هر کس نرود، گمراه می‏شود و عاقبت پشیمان .

در جایی دیگر می‏فرماید: با اهل بیت در قرآن سیر و سفر کنید:

انزلوا هم الی احسن المنازل القرآن . (22)

با اهل بیت در منازل قرآن فرود آیید .

یعنی درک حقایق و لطایف قرآن، بدون اهل بیت علیهم‏السلام که در افق اعلا، چراغ حقایق محسوب می‏شدند، امکان‏پذیر نیست . این همان حقیقت ضمیر روشن آدمی است که «هیدگر» به دنبال آن بوده است:

مولوی هم زیبا گفته است:

از معیت کی کنم من فهم راز

جز که از بعد سفرهای دراز

دانش آن بود موقوف سفر

ناید این دانش به تیزی فکر

یعنی هرچه با قرآن نشینی و با علوم رسمی حروف و کلمات، او را به‏شکافی به حقیقت قرآن نخواهی رسید . بلکه باید با نور ولایت در منازل و بطون قرآن سفر کنی تا مناظر زیبای حقایق و لطایف را نظاره‏گر باشی .

بنابراین، سیر در معانی و حقایق قرآنی، تنها با ولایت اهل بیت علیهم‏السلام ممکن است . روایت مشهور (حقیقت) از سر آن خبر می‏دهد:

کمیل از امیرالمؤمنین علی علیه‏السلام پرسید: حقیقت چیست؟ امام فرمود: تو را با حقیقت چه کار؟ عرض کرد: آیا من محرم راز تو نیستم؟ فرمود: چنین است، اما آنچه از من می‏تراود، بر تو می‏بارد . عرض کرد: آیا چون تو، سائلی را بی‏پاسخ رها می‏کند؟ فرمود: حقیقت پرده بر گرفتن از پرتوهای جلال حق، بدون اشاره است . عرض کرد: بیشتر بازفرمایید . فرمود: از میان رفتن موهوم به گاه پایداری، معلوم است . عرض کرد: بر بیان بیفزایید . فرمود: پرده‏دری، درپی چیرگی راز است . عرض کرد: بیشتر بفرمایید . فرمود: حقیقت، نوری است که در بامداد ازلی می‏درخشد و بر آثار توحید، پرتوهایش می‏تابد . عرض کرد: بیشتر بفرمایید . فرمود: چراغ را خاموش کن، که صبح دمیده است . (23)

تأویل در برابر تنزیل

تاکنون مشخص شد که تأویل به معنای کشف حقیقت با دل و بیان آن، با زبان است . درواقع، تأویل سیر از عالم حقیقت به عالم الفاظ و بیان است . و این معنا از تأویل در برابر تنزیل است، زیرا آنچه ما به عنوان کلمات و حروف قرآنی فعلا در اختیار داریم حاصل تنزل مرتبه مقام مشیت است . صاحب (بیان السعاده) در این‏باره می‏فرماید:

کلام خدا در ظهور اول، آماده برای آسمان‏ها و آسمانیان و زمین و اهل زمین نبود . خداوند متعال، او را از مقام اطلاق به مقام تعینات غفلیه تنزل داد و با این تعینات عقلیه، آنرا پوشاند . در این مقام، عقول و موجودات عقلی، مصادیق قرآن شدند . سپس او را از این مقام تنزل داد و به حجاب‏های تعینات نفسانی پوشاند . در این مقام، نفوس و فعلیات آن، مصادیق قرآن شدند . سپس او را از این مقام تنزل داد و به حجاب مقداریه نورایه پوشاند . پس عالم مثال و مراتب آن، مصادیق قرآن شدند . سپس او را از آن مقام هم تنزل داد و به حجاب‏های تعینات طبیعی پوشاند، پس موجودات طبیعی مصادق او شدند . سپس او را به مراتب وجود نازل کرد و کلام را به لباس صوت و حروف و کتابت و نقوش آراست . تا مطابق گوش‏ها و چشم‏های بشر شود . پس حروف و نقوش، مصادیق او شدند . بدین ترتیب جمیع مراتب وجود، مصادیق قرآن هستند . (24) براین اساس است که:

«و فیه تبیان کل شی ولا رطب و لا یابس الافی کتاب مبین» .

پس این راه تنزیل در برابر تأویل است، ائمه معصومین علیهم‏السلام، جامع تنزیل و تأویل هستند . شاهراه تنزیل و تأویل یا نزول و صعود در جمیع مراتب قرآنی، که مصادیق او جمیع مراتب وجودی است، ولایت اهل بیت علیهم‏الاسلام است . در این مقام، مفسر صاحب معاینه است نه مباحثه . یعنی می‏بیند، نه تنها بگوید . مقام داشتن است، نه گفتن . حصول صورت نیست، بلکه شهود است .

به هرحال، راز دیگری از شگفتی‏های ولایت را باید آشکار کرد، و آن اینکه اگر از منظر ولایت به عالم ملک و ملکوت نظر کنیم، همه حجاب‏ها و پرده‏ها کنار می‏رود و سالک عاشق، نه‏تنها با معشوقش، مخاطبه و گفت‏وگو دارد، بلکه به وجه‏الله نظر دارد و قرآن و حقایق آن، پرتوی از وجه‏الله هستند . در آن صورت، مفسر ولایی از حجاب حروف و کلمات ظاهری خارج می‏شود و با حقایق قرآنی، مخاطب می‏شود . این همان رازی است که امام باقر علیه‏السلام به قتاده مفسر معروف فرمودند:

لایعرف القرآن الا من خوطب به . (25)

قرآن را نمی‏شناسد، مگر کسی که مخاطب قرآن شود .

اگرچه ملاصدرا فرمود: خدا، طریق الهام را در فهم قرآن از جهت رحمت بر بندگان خود باز کرده است . (26) اما راه ولایت، اعم از راه الهام است زیرا مفسر ولایت مدار در افق ولایت در معیت نورانیت هدایت اهل بیت علیه‏السلام است و همه چیز را بدون حجاب، مشاهده می‏کند و این سر مکنون سخن مولای متقیان علی علیه‏السلام است که فرمود: با اهل بیت در منازل قرآن سفر کنید .

بنابراین، همانگونه که در قوس، نزول و صعود در دایره ولایت است، در سیر تأویل و تنزیل، حقایق قرآن نیز در حوزه ولایت است وسعه ولایت، احاطه کامل بر همه حقایق دارد . بدین جهت، صعود و نزول با تأویل و تنزیل یا ظهور و بطون، در منظر ولایت یکی می‏شود و مفسر در افق اعلای ولایت، دو چشمی می‏شود، و هدیناه النجدین . (27) هم چشم تنزیل دارد و هم چشم تأویل . در اوج صعود، نزول دارد و در عمق نزول، صعود . ظاهر را عین باطن و باطن را عین ظاهر می‏بیند .

این عظمت ولایت در بحث مهمی چون تفسیر است . ای کاش آقای هیدگر که به حق به دنبال حقیقت آدمی در تفسیر متون است، با متون اسلامی به ویژه معارف شیعه آشنایی داشت، اگر چنین می‏شد، قطعا گم شده خود را در ولایت اهل بیت علیهم‏السلام پیدا می‏کرد و در حسرت یافتن حقیقت آدمی، عمرش را به پایان نمی‏رساند . متأسفانه، این فقر حضور معارف اهل بیت علیهم‏السلام در محافل علمی و پژوهشی جهان است، حتی در محافل داخلی ما هم عالمانه با اهل بیت علیهم‏السلام برخورد نمی‏شود و حضور اندیشه و معارف آنها را در مراکز آموزشی و دانشگاهی ما یا نیست یا بسیار کم‏رنگ است .

افسوس که این گنج نهان است

گم گشته آدمی در آن است

نتیجه بحث

آنچه که متفکرین غرب پیرامون تفسیر متون و مبانی آن اظهار نظر کردند، از شخصیت‏هایی چون اشلایر ماخر، دیلتای، هیدگر و گادامر می‏توان به عنوان ائمه هرمنوتیک نام برد . اما آنچه که اشلایر ماخر به عنوان فهم روان شناختی ذهنیت مؤلف نام می‏برد و سپس دیلتای، آن را در پروسه تاریخی فهم قرار می‏دهد تماما در «وجودشناسی» مارتین هیدگر قابلیت دیگری پیدامی‏کنند .

هیدگر معتقد است که پیش‏فرض تفسیری که ما از «وجود» و نیز از «وجود انسان» داریم، در تفسیر متون کاملا دخیل و تاثیرگذار است . و نیز با صراحت گفته است که هرمنوتیک بالذات با تفسیر حقیقت وجود آدمی مرتبط است . او تفسیر را به حقیقت وجود آدمی مؤول داشته است و آن را یکی از شئون «دازاین» دانسته است . به عبارت دیگر، هیدگر شأن تفسیر را کشف حجب از اشیاء و به ظهور آمدن وجود دانسته . و بدین ترتیب خود را به معنای تأویل ولایی در مأثورات دینی ما، نزدیک کرده است . و قطعا اگر هیدگر با متون اسلامی بویژه تفسیر ولایی شیعه آشنایی حتی اجمالی هم می‏داشت، کشف حقایق اشیاء را در منظر ولایت انبیای الهی و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‏السلام جست‏وجو می‏کرد .

ضعف اصلی مباحث هرمنوتیک در غرب به اینجا برمی‏گردد که با قهر از کلیسا و قطع ارتباط با مراجع متون مقدس، حرکت خود را آغاز کرده و به دنبال کسب معیارهایی مستقل برای تفسیر کتاب مقدس برآمد . با این وجود، مشاهده می‏کنیم که پیشوایان هرمنوتیک در مسیر تحقیق و تکافوی چندین ساله، خود را به ساحت تفسیر ولایی شیعه نزدیک می‏کنند . البته این همگرایی متأثر از جغرافیای مشترک فطرت بشر است که در جست‏وجوی حقیقت به حوزه‏ای مشترک، پا می‏نهند و آنجا سرزمینی است که ارواح پاک انسان‏های بزرگ و الهی به هم آمیخته می‏شود .

یکی از معانی قرآن کریم به معنی جمع کردن است همانطور که گودالی پهناور ، آب‏های پراکنده کویری را جمع می‏کند، قرآن نیز ارواح بلند انبیاء و اولیا را در خود جمع دارد . چه زیبا گفته است، مولوی (ره):

چون تو با قرآن حق بگریختی

با روان انبیاء آمیختی

روح قرآن است جان انبیاء

ماهیان بحر پاک کبری

بنابر این، اگر ما خود را باشرایطی که در متن گفته شد خود را به ساحت ولایت اهل بیت علیهم‏السلام برسانیم و با هدایت آنها در منازل و مراحل قرآن سفر کنیم، قطعا عروسان معانی را بی‏پرده صید خواهیم کرد و حقایق همه چیز «کما هی» در ما عیان خواهد شد . این همان چیزی است که «هیدگر» با زبان و ادبیان مخصوص به خود، به حقیقت آن پی برده است . و رنج چندین ساله او به گنجی رسیده است، که در اختیار ما مسلمانان از اول بوده است، اما افسوس که خود قیمت این گنج نهان را نمی‏دانیم تا چه رسد به دیگران معرفی کنیم .

هر چه هست از قامت ناساز بی‏اندام ماست

ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست .

منابع:

1 - تأویل و تفسیر در اسلام، محمد مجتهد شبستری، کیهان فرهنگی، شماره 9، ص 12 .

2 - تفسیر العیاشی، ج 1، ص 20 .

3 - تفسر صافی، ج 1، ص 19 .

4 - تفسر محیط الاعظم، علامه سید حیدر آملی، ص 240 .

5 - تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباده، حاج سلطان محمد گنابادی ملقب به سلطان علیشاه، ج 1، ص 13 .

6 - دیوان شمس‏الدین محمد (حافظ) .

7 - رساله کمیلیه، شرح عبدالرزاق کاشانی، نشر اندیشه، حوزه علمیه مشهد، 1371 .

8 - شرح منازل السائرین، دکتر شیخ‏الاسلامی، ج 1 . ص 22 .

9 - قرآن کریم .

10 - مثنوی مولوی، تصحیح نیکلسون دفتر اول تا ششم .

11 - مرآن الانوار، ص 16 .

12 - مفاتیح الغیب ملاصدرا، مفتاح اول، ص 44، تصحیح آقای محمد خواجوی

13 - منطق و مبحث علم هرمنوتیک، محمدرضا ریخته‏گران، ص 18، و هرمنوتیک مدرن، نیچه، هیدگر، گادامر و ...

14 - نهج‏البلاغه، تصحیح دکتر صبحی صالح .

15 - هرمنوتیک مدرن، نیچه، هیدگر، گادامر و ... ص 211 .

16 - هرمس، محمدجواد گوهری، نشریه موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، کتاب چهارم و پنجم، ص 300 .

پی‏نوشت‏ها:

1 - منطق و مبحث علم هرمنوتیک، محمدرضا ریخته‏گران، ص‏18 . هرمنوتیک مدرن - نیچه - هیدگر، گادامرو ... ص‏11 .

2 - همان - ص‏19 .

3 - هرمس، محمدجواد گوهری، نشریه مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، کتاب چهارم و پنجم، ص‏300 .

4 - هرمنوتیک مدرن، ص‏10 .

F.D.E seheiemaeher-marginalnotes 1809 in the hermenutics.n.5

wilheim Dithey, selcted works volumet introduction ti the Human scinces, 1989 p. io .6

7 - هرمنوتیک و اصول و مبانی علم تفسیر، ریخته‏گران، ص 136 .

8 . Richard E. Palmer, Hermeneutica .p.151.

9. Martin Heidegger - On the way tolanguage. p.10

10 - هرمنوتیک، ریخته‏گران، ص 182 .

11- Hahs-Ceorg Gadamer - truth and me thod - D.321.

12 - منطق و مبحث علم هرمنوتیک، ریخته‏گران - ص 264

13 - همان - ص 261

14 - تفسیر محیط الاعظم، ص 240 .

15 - فصلت، 53 .

16 - آل عمران، 7 .

17 - انعام، 75 .

18 - حجر، 99 .

19 - تفسیر العیاشی، 1، ص 20 .

20 - تفسیر صافی، ج 1، ص 19، به نقل از تفسیر محیط الاعظم (در جوامع الاخبار این حدیث از قول امام حسین (ع) نقل شده است:

21 - نهج‏البلاغه، خطبه 120 .

22 - نهج‏البلاغه، خطبه 87 ص 70، نهج‏البلاغه، ترجمه دکتر سیدجعفر شهیدی .

23 - شرح منازل‏السائرین، دکتر شیخ‏الاسلامی، ج‏1، ص‏22 .

24 - تفسیر بیان السعاده فی‏مقامات العباده، حاج سلطان محمد گنابادی ملقب به سلطان علیشاه، ج‏1، ص‏13 .

25 - مرآت الانوار، ص‏16 .

26 - مفاتیح‏الغیب، ملاصدرا، مفتاح اول، ص 44، تصحیح آقای محمد خواجوی

27 - سوره بلد، آیه 10